



۷۰۸

گنورگی.و. پله خانف (برگردان: منوچهر هزارخانی) : دو کلام با خوانندگان کارگر

xalvat.com

# جهان نو

فضائی تهی در شعر امروز فارسی  
چهرهٔ افسانه‌ای استعمار زده  
روشنفکر در بوروکراسی  
گزارشی ناقص از یک زندگی کامل  
جامعه شوروی در دوران خروشچف  
هنر تئاتر

خلیل موحد دلمقانی	آزاده
جمال میرصادقی	جهانگیر افکاری
هما ناطق	اصغر الیبی
هوشنگ عزیزی	بابک
منوچهر هزارخانی	برهان
علی همدانی	باقر پرهام
	علیرضا تهرانی
	مصطفی رحیمی
	م. رهگذر
	میرجلال الدین ستاری
	م. سرشک
	پرویز شاپور
	محمد رضا شیمی کدکلی
	قاسم صنعوی
	هوشنگ طاهری
	محمد عظیمی
	باجلان فرخی
	سعید قهرمانی
	م. گاریار
	کوروش سماکوان
	محمود کیاوش
	محمد مختاری
عبدالوهاب البیانی	
هانس ماسنوس انسن برگر	
فردریش انکلس	
گنورگی.و. پله خانف	
لئون تروتسکی	
ایزاک دوچر	
نزار قبانی	
ادوارد گوردن کرینگ	
رابرت لک. مرتون	
آلبر مپی	
والتر ویتمن	
کارل گوستا یونگ	

## فهرست

۱	دکتر مصطفی رحیمی	فضائی تهی در شعر امروز فارسی
۹	محمد عظیمی	در حاشیه شعر معاصر
۱۵	ترجمه دکتر منوچهر هزارخانی	دو کلام با خوانندگان کارگر
۲۱	م. رهگذر	مرگ معنی، مرگ هنر
۲۷	ترجمه بابک	روشنفکر در بوروکراسی
۴۰	ترجمه هوشنگ وزیری	نامه‌هایی درباره تفسیر تاریخ
۴۵	ترجمه باجلان فرخی	انقلابی پیر
۴۹	ترجمه علی همدانی	جامعه شوروی در دوران خروشچف
۷۴	ترجمه دکترهما ناطق	چهره افسانه‌ای استعمار زده
۸۰	ترجمه مهندس هوشنگ طاهری	شعری درباره آینده
۸۱	ترجمه محمد رضا شفیع کدکنی	سه شعر از عبدالوهاب البیاتی
۸۸	ترجمه دکتر امین عالی‌مرد	بازیگران
۹۲	نزار قبانی	فرهنگ مردم سخت سر
۹۷	کوروش کاکوان	مهاجرت
۱۰۵	جمال میرصادقی	ظهور
۱۰۹	اصغر الهی	طناب
۱۱۴	برهان	پوست نبشته
۱۲۱	م. کاریار	انقلاب خفه شده
۱۳۴	لئون تروتسکی	سنت قصه گویی در آفریقای سیاه
۱۳۹	ادوارد گوردن کریگ	یک روز با آلکساندر سولژیتسین
۱۴۷	باقر پرهام	هنر تئاتر
۱۵۸	کارل گوستاو یونگ	گذاری به دنیا نیچه (۲)
۱۶۳	آزاده	نمادهای مادر و رستاخیز (۲)
۱۸۷	محمود کیا نوش	پنداری آسمان را ...
۱۸۸	محمد مختاری	شب در آینه
۱۸۹	سعید قهرمانی	اما این جزیره دیگر
۱۹۱	داربوش آشوری	در فرو ریختن
۱۹۳-۱۹۶	م. سرشک	چهار طرح از پرویز شاپور
۱۹۷	ش - ک	گزارشی ناقص از یک زندگی کامل
۲۰۶		از بیان شعری تا بیان منطقی
۲۱۰		شعر چینی

صاحب امتیاز و مدیر مؤول : حسین حجازی

زیر نظر : دکتر امین عالیمراد

نشانی : خیابان فردوسی - کوی اتابک (کوچه روزنامه کیهان) - چاپخانه فردوسی - تهران

تلفن ۳۳۶۳۱۸

کلیه نامه‌ها پستشانی بالا و به نام مجله جهان نو خواهد بود

## JAHANE NAU

Established : 1946

a magazine of arts, social studies,  
and literature

Publisher & Editor :

Hosein Hejazi

Editor - in - Chief :

Amin Alimard

Foreign subscription \$5.00

Tehran, Iran

مسئولیت اصالت و صحت مطالب و مقالات از نظم و نشر بعهدۀ نویسندگان بوده درج مقالات  
لزوماً نظر مجله نیست

اشتراک یکساله }  
داخله ۳۰۰ ریال }  
خارجه ۴۰۰ ریال } در سال ۱۳۴۸

بهای این شماره ۵۰ ریال

چاپ فردوسی - تهران - خیابان فردوسی

## دو کلام با خوانندگان کارگر \*

xalvat.com

مدهاست که همه میدانند هر خلق شعر خود را دارد. عمق محتوی آفرینشهای شعری هر خلق همانقدر زیاد است که آن خلق رشد یافته‌تر و با فرهنگ‌تر باشد. به همین ترتیب می‌توان گفت که هر طبقه اجتماعی دارای شعر مخصوص به خود است و محتوی خاص خود را در آن جای می‌دهد. هیچ چیز تعجب‌آوری در این موضوع وجود ندارد، چون هر طبقه اجتماعی دارای موضع مخصوص به خود، نظر گاه مخصوص به خود در مورد ترتیب اوضاع موجود، دردهای خود، خوشی‌های خود، امیدها و خواستهای خود و خلاصه بقول معروف، دنیای درونی خویش است. و این دنیای درونی از راه شعر بیان می‌شود. به این دلیل است که آثار شعری که بسیار مورد پسند یک طبقه یا یک قشر اجتماعی قرار می‌گیرد، برای طبقه دیگر تقریباً همه معنای خود را از دست می‌دهد. یک مثال بزنیم.

در کشور ما روسیه، تا همین چندی پیش، تمام ثروت‌ها، تمام افتخارات، همه مقامات عالی در انحصار اشرافیت بود که طبقه مسلط بشمار میرفت. مملکت اشرافیت در کشور ما هرگز آن قدرت وسیعی را نداشت که اشراف برخی کشورهای اروپایی دارا بودند. چند قرن پیش - یعنی در سراسر قرون وسطی - قدرتمندترین فتودال‌ها (بارون‌ها، دوک‌ها، کنت‌ها) قدرت پادشاه را به رسمیت نمی‌شناختند. آنها خودشان پادشاه کوچولو‌هایی بودند که در زمینهای وسیع خویش که شامل چند منطقه و شهر میشد حکم میراندند. آنها عقیده داشتند - همانطور که امروز تزار ما عقیده دارد - که «به خواست خدای حکومت میکنند». آنها خودشان قضاوت می‌کردند، رعایای خود را مجازات می‌نمودند و بر حسب میل خود با همسایگان‌شان به جنگ بر می‌خاستند یا صلح می‌کردند. می‌توان گفت که جنگ حرقه

\* این مقاله که تاریخ تحریر آن ۲۵ آوریل ۱۸۸۵ است در واقع مقدمه‌ای بود که پله خانف برای یک مجموعه شعری به نام «سرودهای کار» که می‌بایست از طرف گروه «آزادی کار» در ژنو در همین سال منتشر شود، اما این مجموعه هیچوقت منتشر نشد و مقاله پله خانف برای اولین بار بمناسبت دهمین سال درگذشت او در سالنامه مارکسیسم چاپ شد.

آنان بود و مشتمل بر منحصر به فردشان . هر نوع فعالیت دیگری برای مقامشان پست و ناشایست بنظر میرسید . این اشرافیت فئودال نروتمند ، بیکاره ، جنگجو و خودمختار ، شعر مخصوص به خود را به وجود آورد که قادر بود آنها - فقط آنها - را خوشایند باشد . یکی از این تسلط طلبان که در قدیم به تناسب فوران های هیجانی و ترانه های مشهور بود ، در یکی از ترانه هایش می گوید که « ارزش انسان بستگی به ضرباتی دارد که میزند یا می خورد <sup>۱</sup> » . ( البته ضربه شمشیر و نامشت) ، او در همین شعرش می گوید :

**xalvat.com**

« من فراز آرمها و گله هار از مقابل جنگجویانی که چهارنعل میروند ، دوست دارم .. نه خوردن ، نه نوشیدن و نه خواب هیچکدام برای من بقدر دیدن این بدنهای سوراخ شده لذت بخش نیست »

پس خوانندگان ، شما خوب می فهمید که چنین شعری ، چنین ترانه هایی فقط می توانست حضرات اربابان را به شوق و هیجان بیاورد و برای دهقانان ، این « مردمی » که مجبور بودند از « مقابل جنگجویانی که چهارنعل میروند بگریزند ، بهیچوجه جاذبه و مزه ای نداشت . این « مردم » ترانه های مخصوص به خودشان را داشتند که البته در طبقه بالای اجتماع فقط باعث برانگیختن احساس تحقیر می باشد .

يك مثال دیگر . اوژن اونگین ، رمان منظوم شاعر روسی مائکساندر پوشکین را به حق یکی از بهترین آثار او میدانند . این رمان عالی نوشته شده است و شعرهای آن قابل تحسین است ولی شخصیت اصلی این رمان - قهرمان رمان - يك ارباب است ( همان اونگین) . برای شما مردمی که پشتبان زیر بار کار مزدوری خم شده است ، بسیار مشکل است که خصلت او را بتوانید مجسم کنید .

ببینید ، او مردی است که احساس خستگی می کند ، « ما بوس » است ، یعنی خیلی ساده ، قادر نیست هیچ کاری بکند ، و از قرط ملال ، دست نمی داند خودش را کجا قایم کند . همین احساس ملال است که او را مجبور می کند دور دنیا راه بیفتد ، با دختران جوان لاس بزند ، دوئل کند و غیره . این رمان در زمان خود ، خیلی سروصدا بپا کرد و هنوز هم کسانی که متعلق به طبقات بالا هستند ، آنرا با میل و لذت می خوانند . اما اگر آدمی که در تمام روزهای هفته در کارخانه کار کرده است در تعطیل روز یکشنبه اش بخواهد این کتاب را بخواند ، هیچ نوع علاقه ای به ماجراهای این ارباب « ما بوس » پیدا نخواهد کرد . این کارگر در زندگی رنج های حقیقی بی شماری را دیده است ولی نه احساس دلزدگی ، را درک میکند و نه « حالت آس » را ، همانطور که سرفهائی هم که جناب ارباب ، اونگین ، از آنها باج مالکانه میگرفت ، از امور غلغله و پیچیده سردر نمی آوردند . يك کارگر محتوی این رمان را درک نمی کند .

مثال سومی وزفیم که بما نزدیکتر است « روشنفکران » ما از اشعار نکراسف بسیار

۱- اشاره پنهان در اینجا به شعری است که منسوب به « برتران دو بورن » (Bertrand de Born) ترانه خوان دوره گرد مشهور قرن ۱۲ است .

خوششان می‌آید . در واقع این اشعار بدنیستند هر چند که نکر اسف دارای استعداد زیادی نبود. در این جا باز شما انسانهایی که با کار پدی زندگی می‌کنید، تعداد زیادی از اشعار نکر اسف را درک نمی‌کنید. و این درک نکردن بهیچوجه دلیل آن نیست که شما از «روشنفکران» کم‌فرهنگ‌ترید . نه . اختلاف ، ناشی از خصوصیات وضع اجتماعی شماست . نکر اسف اغلب از رنج و روشنفکر «ی صحبت می‌کند که به «خطای خود در مقابل خلق» آگاه می‌شود . این آگاهی از کجا برای او ایجاد شده و این رنج که حس می‌کند از کجا آمده است؟ کاملاً واضح است : طی قرون متمادی ، طبقات بالا و متوسط - یعنی کارمندان ، اشراف ، روحانیون ، بازرگانان - تنها کسارشان سرکوب خلق بود ؛ طی قرون متمادی بدبختی و تیره روزی خلق در آنها هیچ احساس رحم و شفقتی بوجود نیاورده بود . ولی بعد ، با رشد آموزش که دلایلش را نمیتوان در اینجا بیان کرد ، تنی چند از افرادی که شرافت بیشتری داشتند، از رفتار پدران خود احساس شرم میکردند و دیگر نمی‌توانستند این جامعه‌ای را که به خلق زور می‌گوید تحمل کنند ، دیگر نمی‌توانستند این محیط را هضم کنند .

... مردانی که غرقه در عیش‌اند ، پرچانه‌های بیکار .  
**xalvat.com** که دستشان را با خون قرمز می‌کنند...

آنها به این موضوع پی بردند که فریبی آنان به علت تیره روزی و فقر خلق است و از این امر رنج بردند و به همین دلیل طبعاً از اشعاری خوششان می‌آمد که بیان‌کننده رنج آنان باشد . خواندن چنین اشعاری برای آنان . معادل باز کردن دل خود برای يك دوست هوشیار بود . اما شما کارگران ، فرزندان کارگر ، در مقابل کدام «خلق» و به چه مناسبت شما «گناهکار»ید ؟ خلق خود شما نیستید . شما خودتان به «تجاوز شدگان» و «تحقیر شدگان» تعلق دارید و اگر برای فرزندان آنان آینده‌ای بهتر بدست نیاورید فقط در مقابل آنان مسئولیت دارید . به این دلیل و تنها به این دلیل است که شما از این اشعاری که چنین بر دل روشنفکران می‌نشیند ، خیلی به هیجان نمی‌آید . شما مثل روشنفکران نیستید که بطور غیر عمد مسئول‌اند ، و از درد پشیمانی آنان آگاه نیستید . و چون خودتان از این درد رنج نبرده‌اید نمی‌توانید در مقابل اشعاری که آنرا بیان می‌کنند بحال خلسه بیفتید .

شما باید شعر خودتان ، ترانه‌های خودتان ، و آثار شاعران خودتان را داشته باشید .  
شما باید در این آثار در جستجوی درد خودتان ، امیدهای خودتان و خواسته‌های خودتان باشید .

به تدریج که شما بیشتر با وضع خود آشنا می‌شوید ، به تدریج که سر نوشت کنونی شما خشمی شدیدتر در شما برمی‌انگیزد ، این احساسات با پی‌گیری و اصرار زیادتری می‌خواهند خود را ظاهر کنند و به این مناسبت شعر شما غنی‌تر خواهد شد .  
فقط درد و فقط یأس و ناامیدی نیست که در اشعار شما تظاهر خواهد کرد . با درک

این امر که کارگر چه هست ، شما خواهید فهمید که کارگر چه میتواند و باید باشد. این آگاهی ، همراه با نارضائی از وضع فعلی ، در شما ایمان به آینده وسیعی را بوجود می آورد که امروز در مقابل طبقه کارگر تمام کشورهای متمدن قرار دارد ، و این ایمان در شما منعکس خواهد شد و ترانه های شما را چون فریاد فاتحانه آزادی جهانی ، برابری واقعی و برادری سمیما نه درخشان ، پر قدرت و پرغرور خواهد کرد .

تا آن دوره مطلوب فرا برسد ، آنچه به شما پیشنهاد می کنیم کاریست که از دستمان برمی آید: مجموعه شعری کوچکی که از وضع فعلی شما و تا حدی از وظایف آینده تان سخن می گوید . اشعاری از نکر اسف ، هود ، هاینه ، موروزف که بیان کننده سرنوشت رقت بار کارگران زن و مرد از هر سن و هر ملیتی است . تجربه شخصی شما نشان خواهد داد که شاعر حق داشت وقتی فریاد میکشید :

**xalvat.com**

ولکا ، ولکا ، در طقیانهای بهاریت  
تو دشته را چنان کامل فرا نمی گیری  
که رنج توده مردم  
سرزمین ما را فرا گرفته است ۱

در این اشعار ، شما همچنین جواب این سؤال را خواهید یافت : چطور می توان به آینده ای بهتر رسید؟ این اشعار شما را به مبارزه ای پی گیری می خوانند، مبارزه ای بی رحمانه علیه ستمگران .

شما مدتهاست که زیر بوغ سرنوشت خم شده اید ۱  
رنجیها را پاره کنید اشجاعانه تر ۲

اما مبارزه شما معنی نخواهد داشت مگر آنکه خوب متوجه باشید به نام چه این مبارزه را می کنید؟ و کدام هدفها را تعقیب می نمایید . بی شك نادرست است که باور کنیم اشعار می توانند بیان کنند افکاری چنین پیچیده باشند . اما قادرند فکری که شما را در مبارزه به حرکت درمی آورد بیان کنند . این همان کاری است که مثلا هاینه در فصل اول شعرش موسوم به «آلمان» کرده است . نویسنده به خوانندگانش توصیه می کند که «خراقات گندیده را بدور بیندازند ، خراقاتی که انسان را بمناسبت بیدادگریهایی که روی زمین تحمل کرده است به زندگی آسمانی جبران کننده ای وعده میدهد . او می گوید کسانی که چنین عقایدی را نشر می دهند :

خلق کودک را فریب می دهند  
تا مطیعانه تر کرده اش را خم کند .

تنها اگر خلق یاد بگیرد چطور بر دشمنانش پیروز شود ، «عالم ملکوت» یعنی زندگی خوشبخت ، آزاد و مستقل در «ایتنجا» ، در روی زمین ، ممکن خواهد شد . بهشت دیگری وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد . و در این بهشت زمینی فقط آنهایی که

۱- شعرا از نکر اسف ، « تفکرانی در آستانه يك درب ورودی ».

۲- موروزف ، « وهم های زندان » .

کار می‌کنند زندگی خواهند کرد . بیکارها ، تنبل ها ، آنهایی که از کار دیگران بهره  
میکشند هرگز جایی در آن نخواهند داشت .

ای دوستان من ! میخواهم برای شما بسازم

ترانه‌ای تازه‌تر ، ترانه‌ای بهتر .

xalvat.com

ما می‌خواهیم از هم اکنون روی زمین

عالم ملکوت را بنیان گذاریم

ما می‌خواهیم روی زمین خوشبخت باشیم

می‌خواهیم گرسنه نمانیم

باد تنبیل دیگر نباید غارت کند

آنچه را که دستهای چابک و فرز فراهم آورده اند !

وقتی این نظم خوش بوجود آمد ، انسان‌ها دیگر مثل جانوران وحشی لقمه را  
از دهان یکدیگر نخواهند ربود . آنها بیشتر کآ برای خوشبختی همگان کار خواهند  
کرد ، از زندگی زمینی بهره خواهند برد و دیگر به آسمان پناه نخواهند برد . در آن وقت  
هیچکس محتاج غذا ، یا اشیاء مصرفی یا آموزش یا تفریح نخواهد ماند .

در اینجا گندم بقدر کافی می‌رود

برای همهٔ کودکان ، برای همهٔ مردم ،

و نیز گل و ریحان ، زیبایی و لذت

و خورشیدین هم ...

آری ، خورشیدین برای همهٔ مردم ،

به محض اینکه پوسته‌شان بشکند .

آسمان را رها کنیم

به فرشتگان و گنجشکان .

چنین است فکر این اشعار و در عین حال فکر هدایت‌کنندهٔ جنبش  
کارگری معاصر در تمام کشورهای متمدن . درست به همین فکر است که کارگران ما که عضو  
سوسیال-دموکراسی هستند باید آغشته شوند . آنها نه به تزار نیاز دارند نه به آسمان ،  
آنها باید آفرینندهٔ سرنوشت خود باشند و بافتح آزادی عمل خود ، نظام جدیدی را پی  
افکنند : نظامی سوسیالیستی .

خوانندگان ، حالا متوجه شدید که منظور ما چه بود وقتی گفتیم هر طبقه اجتماعی  
محتوی خاص خود را در قالب شعر می‌آورد . شعری از هاینه که در اینجا آوردیم فقط  
نطفه‌ای است از شعر کارگری : معدلک بکوشید تا آنرا با نقل قولهایی که در بالا از ترانهٔ  
یک شاعر فتودال کردیم مقایسه کنید . یکی از فکر آموزش همگانی ، برابری و خوشبختی  
انسانها الهام می‌گیرد . دیگری بویژه از تماشای اجسادى که در سوراخ سوراخ شده‌اند لذت  
می‌برد . آیا این دو نوع شعر بهم شباهت دارند ؟ کدام یک بهتر است ، برتر است ؟

۱- هاینه ، «آلمان، یک قصهٔ شبهای زمستان» .

جهان نو - ۱۹

البته مردم متمدن مدتهاست که دیگر ترانه‌های خونین فتودالیت را تحسین نمی‌کنند .  
ولی فقط طبقه کارگر است که به شعر عالی‌ترین محتوی خود را خواهد داد ، چون فقط  
طبقه کارگر است که نمایندهٔ واقعی کار و عقل می‌باشد .

پس به اهمیت وظیفه خود آگاه شوید و همگی با هم کار مشکلی را که درانتظارتان  
است به انجام برسانید ، برای هدف بزرگی که رهائی شماست مبارزه کنید . پیروزی شما  
خوشبختی بشریت را به دنبال خواهد آورد .

xalvat.com

ترجمهٔ منوچهر هزارخانی





